



۲۰۲۰/۱۰/۱۳

دکتور زمان ستانیزی

نقدی بر نقد صلاح الدین سعیدی حاکمیت اسلامی یا اراده ملت

از نوشته اخیرم زیر عنوان «آیا در اسلام حکومت اسلامی است؟» اکثریت دوستان با تعجب استقبال کرده اند، ولی عده ای هم آنرا خلاف آموخته های عرفی پنداشته اعتراض کرده اند. از جمله دوست محترم آقای صلاح الدین سعیدی که نوشته اند:

«اسلام هم دین، هم سیاست و هم تمدن و هم فرهنگ و اولین مؤسس حاکمیت اسلامی پیامبر اسلام در مدینه منوره است. درین مورد اختراع نو کردن خطا است.

حاکمیت در جامعه به اساس اراده ملت، برای ملت، توسط ملت ممکن است. اگر جامعه غیر اسلامی و حاکمیت اسلامی تحمیل شود منجر به جنایت و عمل غیر اسلامی می شود. مثلاً تحمیل حاکمیت اسلامی در آلمان و یا هند جنایت است. اما حاکمیت اسلامی در جامعه افغان که اکثریت مطلق مسلمان و انتخاب ملت است هیچ مشکل ندارد و خواست ملت است اما تعبیر طالبی از حدود و تعزیرات الهی به یقین خطا و خلاف عدالت الهی است. مسائل را نباید قاطی پاتی کرد. در مورد تفاسیل به دهها صفحه دارم و در اینترنت هم وجود دارند.»

در نوشته ایشان تناقضاتی چند به نظر میرسند:

**** **

- ۱- از یک طرف از حاکمیت اسلامی می نویسند، از طرف دیگر از اراده ملت. اولی به حکومت دینانی اشاره میکند و دومی به دیموکراسی. این دو در یک نظام نمی گنجند.
- ۲- تحمیل حاکمیت اسلامی را بالای یک جامعه غیر اسلامی جنایت می پندارند، ولی بالای یک جامعه اکثریت مسلمان جایز می پندارند. مگر انتخاب جامعه اکثریت مسلمان را به زعم خود حاکمیت اسلامی پنداشته اند و جایز؟ پس آن اراده ملت چه شد؟ مگر جوامع اکثریت مسیحی اروپا حاکمیت مسیحیت را رد نکردند؟ مسلمانان چرا این حق را نداشته باشند که دین را کار بنده با خدا بپذیرند و دولت را کار رعایا با حاکمان.
- ۳- می نویسند «اما تعبیر طالبی از حدود و تعزیرات الهی به یقین خطا و خلاف عدالت الهی است.» حال حکم بین اسلام ایشان و اسلام طالبانی چه کسی باید باشد؟ فکر نمی کنند خواهران و برادران فقه جعفری و اسماعیلی و

اهل هنود هم در مورد نظری داشته باشند؟ آنوقت چه؟ فکر نمی کنند که اراده اکثریت بی سواد و بی تعلیم جامعه افغانستان به تعبیر اسلام طالبانی نزدیکتر است؟ اسلامی که زن ستیزانه تحریمات بر آزادی های مدنی و حق تعلیم و آموزش زنان وضع میکند؟ در پذیرفتن هر تعبیر از حاکمیت اسلام خواسته یا اراده یک اکثریت قابل وصف نادیده گرفته می شود.

اراده ملت بلی، اما نه اراده اعتقادی آنها، بلکه خواسته های شان که در آن حقوق و آزادی های مدنی مطرح باشند.

حال در مورد این ادعای شان که «اولین موسس حاکمیت اسلامی پیامبر اسلام در مدینه منوره است.» پیغمبر اسلام با ۷۶ تن مسلمان مهاجر در بیچارگی و بی کسی از مکه به یثرب هجرت کردند. صرف نظر از شواهد موثق تاریخ، اگر ادعای شان را بپذیریم با تناقضات دیگری روبرو می شویم:

• ۱- آیا ممکن است یک مهاجر بیگانه با چند نفر محدود بتواند حاکمیت دیانت خود را بالای اکثریت مردم با دیانت های متفاوت بقبولاند؟

• ۲- فرض کنیم چنین معجزه ای هم صورت گرفت. پس خط مشی چنین یک حکومت باید بر احکام وحیانی استوار باشد. مشکل اینجا است که تا آنوقت آیات مدنی مربوط به امور جامعه هنوز نازل نشده بودند، و آیات مکی صرف در موارد اعتقادی و ایمانی بودند، پس از روی کدام احکام آسمانی باید حاکمیت اسلام را تأسیس می کردند؟

• ۳- اگر پیغمبر اسلام بدون نزول آیات مدنی حاکمیت اسلام را تأسیس می کرد، آیا وحیانی نبودن احکام و رسالت او زیر سؤال نمی رفت؟

• ۴- در کل اگر چنین بود، پس چرا او مجبور شد نزد قبایل مختلف یثرب برود و با آنها میثاق مدینه را امضاء کند؟

به سبب تناقضات منطقی پذیرفتن هر طرف فرضیه ایشان مشکلاتی ایجاد می کند. یا باید بالای همه این تناقضات چشم ببندیم تا ادعای ایشان را پذیرفته بتوانیم، یا اینکه نوشته بنده را باید به دقت خواند.

دولت مدینه طوری که از نام آن پیداست دولت یا حکومت اسلامی نبود، بلکه یک جمهوریت بود و احکام دینی فرقه های مختلف صرف برای پیروان همان فرقه دینی اعتبار داشت. حتی پیغمبر اسلام که در رأس این جمهوریت قرار داشت در موارد دینی صلاحیت نداشت چون میثاق مدینه صلاحیت امور دینی را در حیطه صلاحیت سران فرقه های مربوط قرار داده بود.

• به طور مثال. یک زن یهودی متهم به زنا شد و مردمان یهود گرد آمدند تا او را به حکم تورات سنگسار کنند. پیغمبر اسلام هر چند کوشید از آن جلوگیری کند، نتوانست، چون این کار زیر صلاحیت ربایی اعظم مدینه بود، نه از پیغمبر اسلام. (جاهلان یهود مشرب جوامع به نام مسلمان در جواز سنگسار بر همین واقعه استناد مرده میگویند چون سنگسار در وقت پیغمبر اسلام هم صورت گرفته بود، پس جایز است.)

• یا مثلاً خیانت قبیله بنو قریظه که میخواستند در داخل مدینه به طرفداری قریش ستون پنجم را تشکیل بدهند. اما زمان محاکمه نظر به حکم ربایی اعظم یهودها حکم بخش ۲۰ کتاب پنجم تورات به نام دیوترانومی را بالای شان

تطبیق کرد، نه حکم قرانی. (برداشت نادرست از این واقعه تاریخی این است که بعضی یهودان به اشتباه مسوولیت اجرای این حکم را به پیغمبر اسلام منتقل میسازند.)
خلاصه اینکه حکومت یثرب حکومت اسلامی نبود، بلکه چنان که از نامش پیدا است یک مدینه یا جمهوریت بود و احکام دیانت های مختلف در آن اعتبار داشت.

در نظام تعلیمی ما واقعیت های تاریخ را آمیخته با تعصبات دینی طوری تدریس کرده اند که برداشت نادرست آن ذهن نشین عام گردیده. به همین سبب در برابر بازنگری های تاریخ یا برداشت های خلاف عرف در گفت و گوی مربوط به اسلام حساسیت نشان می‌دهیم.

دکتور زمان ستانیزی
استاد الهیات و عرفان در پوهنتون مطالعات عالی پسیفیکا در کلیفورنیا



[برای مطالب دیگر این نویسنده ، اینجا کلیک نمایید.](#)

